

آیا عمر، ابوبکر و عثمان و ... در ترور نافرمام رسول خدا (ص) دست داشته اند؟

سوال کننده: جعفری

پاسخ:

این مطلب که برخی از صحابه قصد داشته اند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ترور کنند، از دیدگاه شیعه و سنی قطعی است؛ چنانچه در قرآن کریم آمده است:

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ. التوبة / 74.

منافقان به نام خدا سوگند یاد می کنند که چیز بدی نگفتند (چنان نیست) آنان سخنان کفرآمیز بر زبان آوردند و بعد از اسلام آوردن، کافر شدند و تصمیماتی اتخاذ کردند که موفق به انجام آنها نشدند (سوء قصد بجان رسول خدا) آن ها به جای آن که در برابر نعمت و ثروتی که به فضل و بخشش خدا و پیامبرش نصیب آنها شده، سپاسگزار باشند، در مقام کینه و دشمنی بر آمدند، با اینحال اگر توبه کنند برای آنها بسیار بهتر است و اگر نافرمانی کنند، خدا آنها را در دنیا و آخرت به عذابی بس دردناک مجازات خواهد کرد و در روی زمین هیچ دوست و یآوری برای آنان نخواهد بود.

سیاری از مفسرین اهل سنت در تفسیر «وَهُمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا» گفته اند که مراد کسانی هستند که قصد داشتند در بازگشت از جنگ تبوک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ترور نمایند؛ چنانچه بیهقی در دلائل النبوة و سیوطی در الدر المنثور می نویسند:

عن عروة قال رجع رسول الله صلي الله عليه وسلم قافلا من تبوك إلى المدينة حتي إذا كان ببعض الطريق مكر برسول الله صلي الله عليه وسلم ناس من أصحابه فتأمروا أن يطرحوه من عقبه في الطريق فلما بلغوا العقبة أرادوا أن يسلكوها معه فلما غشيه رسول الله صلي الله عليه وسلم أخبر خبرهم فقال من شاء منكم أن يأخذ بطن الوادي فإنه أوسع لكم وأخذ رسول الله صلي الله عليه وسلم العقبة وأخذ الناس ببطن الوادي إلا النفر الذين مكروا برسول الله صلي الله عليه وسلم لما سمعوا ذلك استعدوا وتلثموا وقد هموا بأمر عظيم وأمر رسول الله صلي الله عليه وسلم حذيفة بن اليمان رضي الله عنه وعمار بن ياسر رضي الله عنه فمشيا معه مشيا فامر عمارا أن يأخذ بزمام الناقة وأمر حذيفة يسوقها فبينما هم يسرون إذ سمعوا وكزة القوم من ورائهم قد غشوه فغضب رسول الله صلي الله عليه وسلم وأمر حذيفة أن يردهم وأبصر حذيفة رضي الله عنه غضب رسول الله صلي الله عليه وسلم فرجع ومعه محجن فاستقبل وجوه رواحلهم فضربها ضربا بالمحجن وأبصر القوم وهم متلثمون لا يشعروا إنما ذلك فعل المسافر فرعبهم الله حين أبصروا حذيفة رضي الله عنه وظنوا ان مكرهم قد ظهر عليه فأسرعوا حتي خالطوا الناس وأقبل حذيفة رضي الله عنه حتي أدرك رسول الله صلي الله عليه وسلم فلما أدركه قال اضرب الراحلة يا حذيفة وامش أنت يا عمار فأسرعوا حتي استووا بأعلاها فخرجوا من العقبة ينتظرون الناس فقال النبي صلي الله عليه وسلم لحذيفة هل عرفت يا حذيفة من هؤلاء الرهط أحدا قال حذيفة عرفت راحلة فلان وفلان وقال كانت ظلمة الليل وغشيتهم وهم متلثمون فقال النبي صلي الله عليه وسلم هل علمتم ما كان شأنهم وما أرادوا قالوا لا والله يا رسول الله قال فإنهم مكروا ليسيروا معي حتي إذا طلعت في العقبة طرحوني منها قالوا أفلا تأمر بهم يا رسول الله فنضرب أعناقهم قال أكره أن يتحدث الناس ويقولوا ان محمدا وضع يده في أصحابه فسماهم لهما وقال اكنماهم.

بيهقي در دلائل النبوة از عروه روایت کرده که او گفت: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله با مسلمین از تبوک

مراجعت میکرد و در راه مدینه بسیر خود ادامه میداد، گروهی از اصحاب او اجتماعي کردند، و تصمیم گرفتند که آن جناب را در یکی از گردنه های بین راه به طور مخفیانه از بین ببرند ، و در نظر داشتند که با آن حضرت از راه عقبه حرکت کنند. پیغمبر اکرم (صلي الله عليه وآله وسلم) از این تصمیم خائنانانه مطلع شد و فرمود: هر کس میل دارد از راه بیابان برود ؛ زیرا که آن راه وسیع است و جمعیت به آسانی از آن می گذرد، حضرت رسول (صلي الله عليه وآله وسلم) هم از راه عقبه که منطقه کوهستانی بود به راه خود ادامه داد، اما آن چند نفر که اراده قتل پیغمبر را داشتند برای این کار مهیا شدند، و صورت های خود را پوشانیدند و جلو راه را گرفتند. حضرت رسول امر فرمود، حذیفه بن یمان و عمار بن یاسر در خدمتش باشند، و به عمار فرمود: مهار شتر را بگیرد و حذیفه هم او را سوق دهد، در این هنگام که راه می رفتند ناگهان صدای دوییدن آن جماعت را شنیدند، که از پشت سر حرکت می کنند و آنان حضرت رسول را در میان گرفتند و در نظر داشتند قصد شوم خود را عملي کنند.

پیغمبر اکرم (صلي الله عليه وآله وسلم) از این جهت به غضب آمد، و به حذیفه امر کرد که آن جماعت منافق را از آن جناب دور کند، حذیفه به طرف آن ها حمله کرد و با عصائی که در دست داشت، بر صورت مرکب های آنها زد و خود آنها را هم مضروب کرد، و آنها را شناخت، پس از این جریان خداوند آنها را مرعوب نمود و آنها فهمیدند که حذیفه آنان را شناخته و مکرشان آشکار شده است، و با شتاب و عجله خودشان را به مسلمین رسانیدند و در میان آنها داخل شدند.

بعد از رفتن آنها حذیفه خدمت حضرت رسول رسید، و پیغمبر فرمود: حرکت کنید، و با شتاب از عقبه خارج شدند، و منتظر بودند تا مردم برسند، پیغمبر اکرم فرمود: ای حذیفه شما این افراد را شناختید ؟ عرض کرد: مرکب فلان و فلان را شناختم، و چون شب تاریک بود، و آن ها هم صورت های خود را پوشیده بودند، از تشخیص آنها عاجز شدم.

حضرت فرمود: فهمیدید که اینها چه قصدي داشتند و در نظر داشتند چه عملي انجام دهند ؟ گفتند: مقصود آنان را ندانستیم، گفت: این جماعت در نظر گرفته بودند از تاریکی شب استفاده کنند و مرا از کوه بزیر اندازند، عرض کردند: یا رسول الله ! امر کنید تا مردم گردن آنها را بزنند، فرمود: من دوست ندارم مردم بگویند که محمد اصحاب خود را متهم می کند و آنها را می کشد، سپس رسول خدا آن ها را معرفی کرد و فرمود: شما این موضوع را ندیده بگیرید و ابراز نکنید.

البیهقي، أبي بكر أحمد بن الحسين بن علي (متوفاي 458هـ)، دلائل النبوة، دلائل النبوة ج 5، ص 256، باب رجوع النبي من تبوك وأمره بهدم مسجد الضرار ومكر المنافقين به في الطريق وعصمة الله تعالى إياه وإطلاقه عليه وما ظهر في ذلك من آثار النبوة، طبق برنامه الجامع الكبير؛

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي 911هـ)، الدر المنثور، ج 4، ص 243، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1993. اما این که این افراد چه کسانی بوده اند روشن نیست. برخی از علمای اهل سنت همانند ابن حزم اندلسی که از استوانه های علمی اهل سنت به شمار می رود نام این افراد را آورده است. وي در كتاب المحلي مي نويسد:

أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَطَلْحَةَ وَسَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَرَادُوا قَتْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِلْقَاءَهُ مِنَ الْعُقْبَةِ فِي تَبُوكَ.

ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، سعد بن أبي وقاص ؛ قصد کشتن پیامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) را داشتند و می خواستند آن حضرت را از گردنه ای در تبوک به پایین پرتاب کنند.

ابن حزم الأندلسي الظاهري، ابو محمد علي بن أحمد بن سعيد (متوفاي 456هـ)، المحلي، ج 11، ص 224، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ناشر: دار الأفاق الجديدة - بيروت؛

و دار الفكر، توضيحات: طبعة مصححة ومقابلة علي عدة مخطوطات ونسخ معتمدة كما قوبلت علي النسخة التي حققها الأستاذ الشيخ أحمد محمد شاكر.

البته ابن حزم، وقتی این حدیث را نقل می‌کند، تنها اشکالی که به روایت دارد، وجود ولید بن عبد الله بن جمیع در سلسله سند آن است و لذا می‌گوید که این روایت موضوع و کذب است.

ما در این جا نظر علمای علم رجال و بزرگان اهل سنت را در باره ولید بن عبد الله نقل می‌کنیم تا ببینیم که نظر ابن حزم از نظر علمی چه ارزشی دارد و تا چه اندازه قابل قبول است.

وقتی به کتاب های رجالی اهل سنت مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که بسیاری از علمای اهل سنت، ولید بن عبد الله بن جمیع را توثیق کرده و او را صدوق و ثقة خوانده اند؛ چنانچه ابن حجر عسقلانی، حافظ علی الإطلاق اهل سنت و یکی دیگر از استوانه های علمی اهل سنت در تقریب التهذیب در باره او می‌نویسد:

7459 - الوليد بن عبد الله بن جميع الزهري المكي نزيل الكوفة صدوق.

تقریب التهذیب، ابن حجر، ج 2، ص 286، وفات: 852، دراسة وتحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، چاپ: الثانية، سال چاپ: 1415 - 1995 م، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، توضیحات: طبعة مقابلة علي نسخة بخط المؤلف وعلي تهذيب التهذيب وتهذيب الكمال.

و همچنین ابن سعد در الطبقات الكبرى می‌نویسد:

الوليد بن عبد الله بن جميع الخزاعي من أنفسهم وكان ثقة وله أحاديث.

الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، ج 6 - ص 354، وفات: 230، چاپخانه: دار صادر، بيروت، ناشر: دار صادر، بيروت.

و عجلی در معرفة الثقات خودش می‌نویسد:

الوليد بن عبد الله بن جميع الزهري مكي ثقة.

معرفة الثقات، العجلي، ج 2 - ص 342، وفات: 261، چاپ: الأولي، سال چاپ: 1405، ناشر: مكتبة الدار، المدينة المنورة.

و نیز رازی در کتاب الجرح و التعديل در باره او می‌نویسد:

نا عبد الرحمن نا عبد الله بن أحمد بن محمد بن حنبل فيما كتب إلي قال قال أبي: الوليد بن جميع ليس به بأس. نا عبد الرحمن قال ذكره أبي عن إسحاق بن منصور عن يحيى بن معين أنه قال: الوليد ابن جميع ثقة. نا عبد الرحمن قال سئل أبي عن الوليد بن جميع فقال: صالح الحديث. نا عبد الرحمن قال سألت أبا زرعة عن الوليد بن جميع فقال: لا بأس به.

الجرح والتعديل، الرازي، ج 9، ص 8، وفات: 327، چاپ: الأولي، سال چاپ: 1371 - 1952 م، چاپخانه: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، بحيدر آباد الدكن، الهند، ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، توضیحات: عن النسخة المحفوظة في كوبريلي (تحت رقم 278) وعن النسخة المحفوظة في مكتبة مراد ملا (تحت رقم 1427) وعن النسخة المحفوظة في مكتبة دار الكتب المصرية (تحت رقم 892).

و مزی در تهذیب الکمال می‌نویسد:

قال عبد الله بن أحمد بن حنبل عن أبيه، وأبو داود: ليس به بأس. وقال إسحاق بن منصور، عن يحيى بن معين: ثقة. وكذلك قال العجلي وقال أبو زرعة: لا بأس به وقال أبو حاتم: صالح الحديث.

تهذیب الکمال، المزی، ج 31، ص 36 - 37، وفات: 742، تحقیق: تحقیق وضبط وتعليق: الدكتور بشار عواد معروف، چاپ: الرابعة، سال چاپ: 1406 - 1985 م، ناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان.

و ذهبی از بزرگترین علمای رجال اهل سنت در میزان الاعتدال در باره ولید بن جمیع می‌نویسد:

وثقه ابن معين، والعجلي. وقال أحمد وأبو زرعة: ليس به بأس. وقال أبو حاتم: صالح الحديث.

میزان الاعتدال، الذهبی، ج 4، ص 337، وفات: 748، تحقیق: علی محمد البجاوی، چاپ: الأولي، سال چاپ: 1382 - 1963 م، ناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر - بيروت - لبنان.

و از همه این‌ها مهم‌تر این‌که مسلم نیشابوری در صحیح مسلم دو بار از ولید بن عبد الله بن جمیع روایت نقل کرده است: **یک بار در جلد 5، ص 177 ذیل باب الوفاء بالعهد، و بار دیگر در ج 8، ص 123 در کتاب صفات المنافقین و احکامهم.** و این نشان می‌دهد که ولید بن عبد الله از نظر ایشان موثق بوده است که از او حدیث نقل می‌کند و گرنه نباید نقل می‌کرد. و اگر کسی بخواهد ولید بن عبدالله را تضعیف کند، باید نام صحیح را نیز از کتاب صحیح مسلم بردارد. در نتیجه ولید بن عبد الله بن جمیع ثقه است و به تبع آن این روایت نیز کاملاً صحیح است. البته ما به صحت و سقم این مطلب که آن‌ها در این ترور شرکت داشته‌اند یا نه، کاری نداریم ما فقط می‌خواستیم سخن ابن حزم اندلسی را از نظر علمی نقد و بررسی کنیم. پس در حقیقت این علمای اهل سنت هستند که باید از این مطلب جواب دهند که چرا ابن حزم اندلسی چنین روایتی را نقل و به صورت غیر عالمانه آن را رد کرده است.

موقع باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)